

# دل‌نوشته «کترین زنگ»

## پدرم یک کارآفرین خستگی‌ناپذیر بود

مجید عمیق

من یک کارآفرین پوشاک هستم. کسب‌وکار کوچکی دارم. در این راه پدرم الگوی من بود. او الهام‌بخش من شد تا بر شکست‌ها و ناهمواری‌های سر راهم غلبه کنم و هرگز تسلیم نشوم. پدرم یک قهرمان بود.

از زمانی که کودکی بیش نبودم، شاهد تلاش‌های پدرم بودم. او از هیچ چیز، چیزی جدید ابداع می‌کرد. دفترش در برجی چند ده طبقه قرار نداشت، یک اتاقک کوچک بود پر از ابزار و ادوات و قطعه‌های چوب. آن مکان برای من یک فضای جادویی بود؛ جایی که ایده‌ها جان می‌گرفتند.

پدرم در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد. درس و مدرسه را دوست داشت، اما خانواده توانایی مالی نداشت تا پدرم به تحصیلاتش ادامه دهد. بنابراین در شانزده سالگی از ادامه تحصیل باز ماند و برای کمک مالی به خانواده شروع به کار کرد. پدرم نمی‌خواست شاهد فقر و رنج و گرسنگی خانواده باشد. هر چند پدر بزرگم شغل خوبی داشت، اما حقوقش برای سیر کردن شکم خانواده‌ای پنج نفره کافی نبود.

پدرم هرگز تسلیم نشد. همیشه به راه‌حل‌ها فکر می‌کرد و به توانمندی‌هایش ایمان داشت. پدرم کارآفرینی را برای خودش نمی‌خواست، بلکه آن را نوعی فراهم آوردن فرصت برای دیگران می‌دانست.



فرصت برای دیگران می‌دانست. وقتی به پدرم نگاه می‌کنم، او را صرفاً یک فرد موفق نمی‌دانم، بلکه الگویی می‌دانم که به من یاد داد رؤیاهایم را دنبال کنم. پدرم با شور و شوق فراوان و پشتکار ایده‌هایش را به واقعیت تبدیل می‌کرد.

او به من یاد داد موفقیت در کار بسیار سخت به دست می‌آید و پایداری و باورکردن خود و ایستادن روی پا، پس از زمین خوردن، و ادامه دادن کار، حتی وقتی که تقریباً ناممکن است، می‌تواند مرا پیروز کند. پدرم دیدگاه مرا به جهان پیرامونم شکل داد و الهام بخش من شد. او به من یاد داد کارآفرینی صرفاً تولید محصول یا داشتن ایده نیست، بلکه باورداشتن خود است؛ وقتی که دیگران شک دارند.

پدرم هرگز در برابر ناملایمات تسلیم نمی‌شد. او در برابر همه دشواری‌های مسیر راهش لبخند می‌زد. آستین‌هایش را بالا می‌زد و دوباره شروع می‌کرد. او فقط یک تاجر نبود، بلکه یک رؤیاپرداز بود و به من آموخت که برای رسیدن به جایی که می‌خواهیم به آن برسیم، باید تلاش کنیم. من پیشه‌آورا تحسین می‌کنم. او به جوان‌ها می‌گفت موفقیت فقط در داشتن پول نیست، بلکه در این است که زمین بخوری و باز بلند شوی.

سال بعد، وقتی مردم از موفقیت‌های بزرگ شهرشان حرف می‌زدند، نام پدرم را بر زبان می‌آوردند؛ مردی که از هیچ شروع کرد و همه چیز را با عشق و پشتکار ساخت.

منبع

<https://www.linkedin.com/pulse/story-my-dad-who-one-great-entrepreneurs-i-admire-katherine-zeng>



پدرم برای کارکردن راهی شهری بزرگ شد تا درآمد بیشتری به دست آورد. از آنجا که تحصیلات خوبی نداشت، خیاطی تنها شغلی بود که در آن مشغول به کار شد. مدت چهار سال، هر روز به مدت چهارده ساعت کار می‌کرد. برای کسب درآمد بیشتر و مستقل شدن چندین بار تلاش کرد کارگاه پوشاک خودش را راه‌اندازی کند، اما شیوه سنتی این کار، که سالیان سال به آن عادت کرده بود، نداشتن تحصیلات کافی و دوربودن از فناوری‌های نوین در این حرفه، مانع از رونق گرفتن کسب و کارش می‌شد و او دوباره به عنوان کارگر ساده در کسب و کاری جدید مشغول به کار می‌شد.

در اینجا بود که فرصت پیدا کرد با تجارت بین‌المللی آشنا شود. این شد که تصمیم گرفت شرکت بازرگانی خودش را راه بیندازد. پدرم به همه اعضای خانواده قول داد این آخرین تلاشش خواهد بود، چرا که چهل سال داشت و می‌دانست که خانواده دیگر تحمل بحران مالی را ندارد. من با پوست و گوشت خود می‌توانستم لمس کنم که همه تلاشش این بود که در کسب و کارش موفق شود و زندگی بهتری برای ما فراهم کند.

هر چند در شیوه مدیریت کارگاه تجربه داشت، اما مدیریت یک شرکت کاملاً متفاوت بود. پدرم قبلاً در هیچ شرکتی سابقه کار نداشت و در مورد استخدام افراد تحصیل کرده و همین‌طور فرایند نوع پرسش‌ها و مصاحبه‌ها برای جذب نیروی انسانی، هیچ شناختی نداشت. به علاوه، زبان انگلیسی هم نمی‌دانست و این ضعف و چالش بزرگی در تجارت بین‌المللی محسوب می‌شود. با این حال، بر اساس تجربه‌های شخصی، موفق شد افرادی را استخدام کند. اما در ابتدا، مانند هر کارآفرین (استارت‌آپ) دیگر، شرایط کسب و کار خیلی خوب پیش نرفت. استخدام کارمندان غیر حرفه‌ای و ناتوان که در مسیر راهش سنگ‌اندازی می‌کردند و با مشتریانش را از چنگش درمی‌آوردند، از یک سو، و ناآشنایی با زبان انگلیسی از سوی دیگر، به کسادی کار در دو سال اول منجر شد. اما او با درس گرفتن از شکست‌های قبلی موفق شد در انتخاب کارمندان دقت بیشتری کند.

همه این ناکامی‌ها سبب شدند کسب و کارش دوباره رونق بگیرد. پدرم هرگز تسلیم نشد. همیشه به راه حل‌ها فکر می‌کرد و به توانمندی‌هایش ایمان داشت. پدرم کارآفرینی را برای خودش نمی‌خواست، بلکه آن را نوعی فراهم‌آوردن

موفقیت فقط در داشتن پول نیست، بلکه در این است که زمین بخوری و باز بلند شوی